

Responsibilities of the President in the field of Citizenship rights and legitimate freedoms; Case Study of the “Charter of citizenship”

Seyed Mohamad Mahdi Ghamami*
Reza Ehsani**

Received: 2018/06/08
Accepted: 2018/08/14

Observance and protection of civil rights along with human rights is one of the most important duties of the government, which is specified in paragraphs (7), (8), (12) and (14) of Article 3 of the Constitution. These duties are distributed among the three powers according to the powers of each, but in the meantime the President, according to the oath mentioned in Article (121) of the Constitution and declares that "the freedom and dignity of persons and rights that the law "It is well-known for the nation to support me." One of the legal tools for identifying and establishing citizenship rights is to include the provisions of citizenship rights in legal documents. The issuance of the Charter of Citizenship Rights in December 2016 by the President of the Republic in the Eleventh Government provoked discussions on the competence of the executive branch and the position of the President in the field of formulating and communicating citizenship rights in legal circles. Apart from examining the "nature" of the provisions of the Charter of Citizenship, the present article seeks to answer the question by descriptive-analytical method, taking into account Articles (58), (156) and (158) that "the competent authority "From the perspective of the constitution and the principles of public law, what is the institution for drafting the Charter of Citizenship Rights?" After stating and assessing the reasons of each of the parties to this legal dispute, at the end, suggestions in this regard are presented.

Keywords: Charter of Citizenship Rights, Jurisdiction, President, Public Rights, Legitimate Freedoms.

* Faculty member of Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran.

ghammamy@isu.ac.ir

** PhD Student of Public Law, Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

r.ehsani70@gmail.com

دوفصلنامه علمی حقوق بشر و شهروندی، مقاله پژوهشی، سال سوم، شماره اول (پیاپی ۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص. ۲۳-۴۲

مسئولیت‌های رئیس‌جمهور در حوزه حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع؛ بررسی موردی «منشور حقوق شهروندی»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۸

سید محمدمهدی غمامی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۳

رضا احسانی**

چکیده

رعایت و حمایت از حقوق شهروندی در کنار حقوق بشر از زمره مهم‌ترین وظایف حکومت است که در بندهای (۷)، (۸)، (۱۲) و (۱۴) اصل سوم قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است. این وظایف بین قوای سه‌گانه با توجه به صلاحیت‌های هر یک توزیع شده ولی در این میان رئیس‌جمهور با توجه به سوگندی که در اصل (۱۲۱) قانون اساسی یاد می‌کند و اعلام می‌دارد که «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم» مبنای رعایت آزادی‌های مشروع، تأمین حقوق عامه و شهروندی است. یکی از ابزارهای حقوقی در جهت شناسایی و تثبیت حقوق شهروندی، درج مفاد حقوق شهروندی در اسناد قانونی است. صدور منشور حقوق شهروندی در آذر ماه ۱۳۹۵ توسط رئیس‌جمهور در دولت یازدهم بحث‌هایی را در زمینه صلاحیت قوه مجریه و مقام ریاست‌جمهور در زمینه تدوین و ابلاغ حقوق شهروندی در محافل حقوقی برانگیخت. مقاله حاضر، فارغ از بررسی «ماهیت» مفاد مندرج در منشور حقوق شهروندی، با روش توصیفی - تحلیلی و با در نظر گرفتن اصول (۵۸)، (۱۵۶) و (۱۵۸) در پی پاسخ به این پرسش برآمده است که «مقام صالح از منظر قانون اساسی و اصول حقوق عمومی به منظور تدوین منشور حقوق شهروندی چه نهادی است؟» پس از بیان و سنجش دلایل هر یک از طرفین این نزاع حقوقی، در پایان پیشنهادهایی در این زمینه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: منشور حقوق شهروندی، صلاحیت، رئیس‌جمهور، حقوق عامه، آزادی‌های مشروع.

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

ghamamy@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

r.ehsani70@gmail.com

مقدمه

شهروندی موقعیتی است که شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال تکیه و تأکید دارد (فالکس، ۱۳۸۱). حقوق شهروندی در ارتباط با حقوق بشر معنا و کارکرد می‌یابد. حقوق بشر به حق‌هایی اطلاق می‌شود که انسان بمانند انسان از آنها بهره‌مند است؛ ابتدای این حق‌ها بر جوهر انسانی سبب می‌شود که به آنها حقوق طبیعی گفته شود. از این منظر حقوق شهروندی جلوه‌های خاص ظهور حقوق جهان‌شمول انسانی در درون جوامع مدنی است (جاوید، ۱۳۸۸). علاوه بر این اگر مبنای «حقوق قراردادی بشر در جامعه‌شناسی حقوق بشر» را بپذیریم مسیر رسیدن به حقوق بشر از گذرگاه حقوق شهروندی است (جاوید، ۱۳۹۳، ص. ۷۸).

حق‌های شهروندی هم می‌توانند در قوانین اساسی متبلور شوند و هم در اعلامیه‌ها و منشورهای حقوقی؛ گرچه درج آنها در مجموعه‌های رسمی مقررات کشوری استحکام و اتقان اجرایی بیشتری بدان‌ها می‌بخشد. در هر حال صرف شناسایی و تدوین این حق‌ها تنها گام اول در زمینه تحقق این حقوق است، و به همین جهت در ادامه می‌بایستی ضمن تقویت فرهنگ حقوقی جامعه در جهت مطالبه حق‌ها، نهادها و سازوکارهای لازم را نیز جهت تسهیل تحقق و جلوگیری از تضییع این حقوق ایجاد نمود.

علی‌رغم شناسایی این حقوق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در برخی قوانین و مقررات دیگر، ریاست محترم جمهوری در دولت یازدهم توجه خاصی را نسبت به این مقوله مبذول داشتند و از همین رو اقدام به تدوین و صدور «منشور حقوق شهروندی» در آذرماه ۱۳۹۵ نمودند. این اقدام که مبتنی بر محمل قانونی اصل ۱۱۳ («مسئولیت اجرای قانون اساسی») و اصل ۱۳۴ قانون اساسی (تعیین برنامه و خط‌مشی دولت توسط رئیس‌جمهور) صورت گرفت، موجب ایجاد ابهاماتی در زمینه صلاحیت ریاست‌جمهور در زمینه تدوین و صدور چنین منشوری شد. گذشته از این ملاحظات نیز در باب مفاد منشور اعلامی مطرح شد، که به‌نوعی تدوین و صدور چنین منشوری را از اساس غیرضروری و امری تشریفاتی قلمداد می‌نمود (جاوید، ۱۳۹۵، ص. ۴۳).

نوشتار حاضر فارغ از ماهیت مفاد مندرج در این منشور در پی کنکاش در موضوع صلاحیت مقام صادرکننده این منشور است. این موضوع در ارتباط با بند هفتم «تدابیر

بسط عدالت اجتماعی» سند تدابیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است که بیانگر «اجرای کامل قانون اساسی در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق شهروندی از سوی ارکان نظام» می‌باشد. به همین جهت این مقاله در صدد پاسخ به یک پرسش اصلی و دو پرسش فرعی است:

الف) پرسش اصلی:

۱- مقام صالح از منظر قانون اساسی و اصول حقوق عمومی به منظور تدوین منشور حقوق شهروندی چه نهادی است؟

ب) پرسش‌های فرعی:

- ۱- به منظور تحقق بهینه حقوق شهروندی چه پیشنهادهایی قابل ارائه است؟
 - ۲- آیا بند هفتم تدابیر بسط عدالت اجتماعی، بیان جامع و مانعی در راستای ارائه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؟ در صورت «خیر» بودن پاسخ، چه پیشنهادی جهت اصلاح آن طرح می‌شود؟
- در زمینه منشور حقوق شهروندی می‌توان مشخصاً از کتاب «بررسی و نقد پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی دولت یازدهم» نام برد که در سه بخش با رویکردی انتقادی پیش‌نویس منشور را مورد ارزیابی قرار داده است. همان‌گونه که از عنوان اثر برمی‌آید این کتاب ناظر به «پیش‌نویس» منشور است.
- مقاله «الگوی منطقی منشور حقوق شهروندی بر پایه بررسی تطبیقی اسناد موجود» به بررسی اسناد و منشورهای موجود در زمینه حقوق شهروندی و شهری پرداخته است و از خلال بررسی تطبیقی آنها در صدد استخراج مؤلفه‌هایی مشترک به منظور درج در هر منشور حقوق شهروندی برآمده است. از آنجایی که تاریخ نگارش این مقاله به سال ۱۳۸۶ بازمی‌گردد طبعاً این مقاله مستقیماً ناظر به منشور حقوق شهروندی ایرانی نیست و تنها در روشن شدن کلیات (کبرای بحث) در این نوشتار بدان استمداد شده است.
- همچنین مقاله «چالش‌های تدوین منشور حقوق شهروندی در ایران (با تأکید بر ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه)» در زمینه سابقه پژوهش قابل ذکر است که البته همان‌گونه که پیداست این مقاله نیز با محوریت «برنامه چهارم توسعه» مدون شده است و مستقیماً به موضوع مقاله حاضر ارتباط پیدا نمی‌کند، لکن از آنجایی که در صدد

آسیب‌شناسی نهادی و ساختاری مقوله حقوق شهروندی برآمده است می‌توان در روشن شدن زوایای موضوع (صغرای بحث) بدان تمسک جست. در ادامه ابتدا به مفهوم‌شناسی مفاهیم «مسئولیت رئیس جمهور»، «حقوق شهروندی» و «منشور حقوق شهروندی» پرداخته‌ایم. پس از گذار از موضوع «حقوق شهروندی و قانون اساسی» با پیش کشیدن بحث «صلاحیت رئیس جمهور در تدوین و ابلاغ منشور حقوق شهروندی» مبتنی بر «اصل عدم صلاحیت در حقوق عمومی» به شرح و طرح نظریات حقوقی پیرامون مقوله «مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی» به مثابه محمل قانونی ریاست‌جمهور جهت تدوین و ابلاغ منشور حقوق شهروندی پرداخته شده است. در پایان نیز ضمن جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث طرح‌شده پیشنهادات مشخصی ارائه شده است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مسئولیت رئیس جمهور

مسئولیت‌های رئیس جمهور در نظام‌های حقوق اساسی مختلف بسته به چگونگی نهادبندی و ساختارمندی قدرت سیاسی متفاوت است. قوه مجریه از حیث تفکیک قوا دارای سه نوع ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳)، از حیث تعداد مقام اجرایی دارای چهارگونه یک نفری، دو نفری، چند نفری و دو رکنی (ملکی، ۱۳۹۳) و از حیث چگونگی تعیین ریاست کشور دارای دو شیوه سلطنتی و جمهوری است. در هر یک از انواع و گونه‌های پیش‌گفته، رئیس‌جمهور مسئولیت‌ها و اختیارات مخصوصی دارد. به عنوان مثال در نظام مجریه ریاستی، رئیس‌جمهور هم به مثابه رئیس کشور شناخته می‌شود و هم رئیس دستگاه اجرایی و اداری است، حال آنکه در نظام مجریه پارلمانی رئیس‌جمهور غالباً به مثابه رئیس کشور شناخته می‌شود و رئیس حکومت که عمدتاً از وی به عنوان نخست‌وزیر یا صدراعظم یاد می‌شود، ریاست امور اجرایی و اداری را در دست دارد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳).

۲-۱. حقوق شهروندی

شهروندی رابطه بین فرد و دولت است که در آن طرفین توسط حقوق و تکالیف متقابل

به یکدیگر متعهد می‌شوند. شهروندان به دلیل عضویت تمام‌عیار در اجتماع سیاسی یا دولت و مزیت برخورداری از حقوق بنیادین، متمایز از اتباع و بیگانگان شناخته می‌شوند (هیوود، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۵). شهروندی از آغاز پدیدار شدن با مفهوم دولت همراه بوده است (رایلی، ۱۳۸۸). مفهوم شهروندی در سالیان اخیر تا بدان‌جا اهمیت یافته است که برخی‌ها نام این عصر را «عصر شهروندی»^۱ نهاده‌اند (کیویستو، ۱۳۹۵). برخی پژوهشگران سه بُعد را برای حقوق شهروندی مدرن بیان نموده‌اند:

۱- بعد مدنی (حقوق مرتبط با مفهوم آزادی)،

۲- بعد سیاسی (حقوق مشارکت سیاسی)،

۳- بعد اجتماعی (حق امنیت، رفاه، سهم بودن در میراث اجتماعی) (Marshal, 1964). شایان ذکر است علی‌رغم همراهی مفهوم «شهروندی» با «تابعیت» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶) باید میان این دو مفهوم قائل به تمایز شد. حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و اختیارات است که با به‌رسمیت شناختن اصول اساسی زندگی اجتماعی انسانی، به اعتبار موقعیت شهروندی افراد، امکان حضور و دخالت جدی آنان در امور اجتماعی و سیاسی جامعه خویش را فراهم می‌کند و موجب برخوردارگی ایشان از شرایط و امکانات اجتماعی می‌شود (جاوید، ۱۳۹۲، ص. ۲۷).

حقوق شهروندی در حقیقت یکی از ثمرات پدیدار شدن «گفتمان حق» در سده‌های اخیر است (راسخ، ۱۳۹۳) و به‌همین جهت با حقوق بشر قرابت مفهومی و تاریخی دارد، اما بر خلاف حقوق بشر که سویه حق‌مدارانه یکجانبه آن بیشتر از سویه تکلیف‌مدارانه است، حقوق شهروندی به نوعی بیانگر تکالیف شهروندی نیز هست (جاوید، ۱۳۹۲) و همین امر موجب پیدایش مفهوم «شهروند مسئول» شده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۶). گفتنی است که در زمینه حق‌های بشری با توجه به ابتدای آنها بر ماهیت طبیعی انسان می‌توان قائل به اطلاق، و در زمینه حق‌های شهروندی با توجه به ابتدای آنها بر وضعیت مدنی جامعه، قائل به نسبیّت شد. بر همین مبنا و با تکیه بر این گزاره که «حقوق شهروندی بدون در نظر گرفتن نقش دولت بی‌معناست»، می‌توان قائل به چنین انگاره‌ای شد که حقوق شهروندی در جایی مطرح می‌شود که حقوق بشر قرار است در درون یک جامعه مدنی با در نظر گرفتن اولویت‌های زندگی اجتماعی از جمله اخلاق عمومی، مصالح عمومی، بهداشت عمومی، امنیت عمومی، منافع عمومی، ذیل

یک حکومت خاص و در سرزمینی خاص و در مورد مردمی خاص شکل قانونی و اجرایی به خود بگیرد (جاوید، ۱۳۹۳، ص. ۸۱).

البته شایان ذکر است که حقوق شهروندی مبتنی بر نظریه لیبرالدموکراسی دچار نقایصی (دماگوزی یا عوام فریبی، برابر دانستن اشخاص خبره و عالم با افراد عادی، تبدیل دموکراسی به موبوکراسی یا غوغاسالاری و در نتیجه عدم تحقق ماهیت دموکراسی به معنای همه سالاری) است که تحقق بهینه حقوق شهروندی را ایجاب نمی‌نماید (عبداللهی، ۱۳۹۲، ص. ۳۹). همچنین امروزه با گسترده شدن روند جهانی شدن سخن از «شهروندی جهانی» به میان آمده است؛ مفهومی که دیگر در قالب دولت ملت قابل تعریف نیست (عبداللهی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۷).

۱-۲-۱. منشور حقوق شهروندی

تبارشناسی مفهوم منشور بیانگر این نکته است که به مجموعه فرامین صادره علنی از سوی پادشاه منشور گفته می‌شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲). در یک نگاه کلی به ماهیت و مفاد گزاره‌های حقوقی می‌توان به دو دسته از اصول اشاره نمود:

- ۱- قوانین و مقررات لازم‌الاجراء دارای ضمانت اجراء حقوقی،
- ۲- راهبردها، سیاست‌ها و اعلامیه‌ها؛ با توجه به ماهیت منشورهای حقوق شهروندی، می‌توان آنها را در زمره دسته دوم از گزاره‌های حقوقی دانست (جاوید، ۱۳۹۵).

البته برخی حقوق‌دانان مخالف این دیدگاه هستند و بر این باورند که اعلامیه‌های حقوقی غالباً مندرج در دیباچه قوانین اساسی دارای حیثیت حقوقی هم‌رده با اصول قانون اساسی هستند، و اگر در مواردی نیز روشنی و وضوح کاملی نداشته باشند، دست‌کم دستورالعمل‌ها و الگوهای برای قانون‌گذار و قوه مجریه‌اند که می‌بایست مورد اطاعت قرار گیرند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص. ۵۵۰).

پیشینه تدوین حق‌های بشری و شهروندی به «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» فرانسه (۱۷۸۹م) بازمی‌گردد. روند تکوین تاریخی حق‌های شهروندی به موازات حق‌های بشری را می‌توان چنین بیان نمود: سده هجدهم همراه با توسعه حقوق مدنی، سده نوزدهم همراه با توسعه حقوق سیاسی و سده بیستم نیز عصر شکوفایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قالب نظریه رفاه بوده است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶). در

ادامه می‌توان از منشور کانادایی حقوق و آزادی‌ها (۱۹۸۲م)، منشور آفریقایی حقوق مردم و بشریت (۱۹۸۱م)، منشور حقوق شهروندی شهر شیویای ژاپن (۱۹۹۷م)، منشور اروپایی حقوق (۲۰۰۰م) و منشور حقوق شهروندی مصوب شورای شهر تهران (۱۳۹۴ه.ش) نام برد (پورعزت، ۱۳۸۶).

گفتنی است برخی اندیشمندان حقوقی عقیده دارند تدوین منشورها و اسناد حقوق شهروندی عمدتاً مربوط به دوره‌ای از حیات سیاسی ملت‌هاست که در آن قرار بر این بود که در فرایند و شیوه حاکمیت تحولی پدیدار شود، حال آنکه مدت‌هاست دوره چنین تحولات سترگی به سرآمده و با رشد فرهنگ و ابزارهای حقوقی، دولت‌ها متمایل به ذکر مفاد و محتوای بی‌جان منشورها و اعلامیه‌ها در قالب قوانین و مقررات لازم‌الاجراء دارای ضمانت حقوقی هستند (جاوید، ۱۳۹۵).

۲. حقوق شهروندی و قانون اساسی

قوانین اساسی در اثر گسترده‌شدن گفتمان حق در عصر جدید لاجرم بایستی حقوق بشر و شهروندی را به رسمیت بشناسند، وگرنه از دید برخی اندیشمندان، قانون اساسی بدون آنکه متعرض شناسایی این حقوق شود، اساساً نمی‌تواند واجد وصف «قانون اساسی» شود (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳).

هر سه قسم حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شناسایی و تصریح شده‌اند: در حیطه «حقوق شهروندی مدنی» گزاره‌هایی نظیر تساوی حقوق و برابری در مقابل قانون (اصل ۳ و ۱۹ و ۲۰)، آزادی عقیده (اصول ۱۳، ۱۲ و ۱۴)، آزادی بیان و نشر (اصل ۲۴)، در عرصه «حقوق شهروندی سیاسی» گزاره‌هایی نظیر اِبتِنای اراده کشور به آرای عمومی (اصل ۶)، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن (اصل ۵۶)، حق آزادی ایجاد تشکل‌ها و اصناف و احزاب (اصل ۲۶) و در زمینه «حقوق شهروندی اجتماعی» گزاره‌هایی نظیر حق آموزش (اصل ۳۰)، حق مسکن (اصل ۳۱)، حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹) و حق رفاه (اصل ۳) به عنوان برخی از این حقوق قابل اشاره هستند.

گفتنی است صرف درج حقوق شهروندی در قوانین اساسی به خودی‌خود نمی‌تواند منجر به «تحقق حقوق» شهروندان شود، بلکه می‌بایست با تعبیه سازوکارهایی در پی

«احقاق حقوق» مزبور برآمد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲). قوه قضائیه، دادگاه‌های قانون اساسی، دیوان‌های عدالت اداری و حراست از اجرای قانون اساسی توسط رئیس کشور در قوانین اساسی در واقع همان سازوکارهای لازم جهت تسهیل احقاق و استیفای حقوق شهروندان است.

۳. صلاحیت رئیس جمهور در تدوین و ابلاغ منشور حقوق شهروندی

۳-۱. رئیس جمهور؛ مسئول اجرای قانون اساسی یا رئیس قوه مجریه؟

یکی از چالش‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ اصل ۱۱۳ آن است که موجب پدیدار شدن ابهاماتی در زمینه صلاحیت‌های مقام ریاست جمهوری شده است. این اصل «مسئولیت اجرای قانون اساسی» و «ریاست قوه مجریه» (جز در اموری که مستقیماً به عهده رهبر است) را در حیطه صلاحیت رئیس جمهور قرار داده است. این اصل مُلهم از اصل ۵ قانون اساسی فرانسه نگارش شده است. در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ علاوه بر این دو صلاحیت، «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نیز با رئیس جمهور بود که در پی اصلاحات سال ۱۳۶۸ این صلاحیت بنا به دلایل موجهی نظیر:

۱- ابهام مفهومی این صلاحیت،

۲- فقدان ابزار لازم برای تحقق آن در مقام ریاست جمهوری،

۳- نقض اصل استقلال قوا،

۴- تجربه عملی اداره نظام به مقام رهبری واگذار شد (اسماعیلی، ۱۳۸۳).

بنابه نظام خاص حقوق اساسی ایران و انتزاع مقام ریاست کشوری از ریاست جمهوری، و فعالیت قوای سه‌گانه ذیل نظر ولی فقیه منطقی به نظر می‌رسد که اختیارات مرتبط با ریاست کشور از ریاست قوه مجریه منفک باشد؛ امری که عبارت «مسئول اجرای قانون اساسی» مانع از آن است.

این اصل موجب برداشت‌ها و تفاسیر حقوقی مختلف و متعارضی شده است. برخی از حقوق‌دانان ضمن تقسیم موارد نقض قانون اساسی به: ۱- نقض از طریق قوانین و ۲- نقض از طریق عدم اجراء و فراهم نمودن زمینه اجرایی، وظیفه رسیدگی به نقض نوع اول را در حیطه صلاحیت شورای نگهبان و رسیدگی به نقض نوع دوم را در حیطه صلاحیت ریاست جمهوری برشمرده‌اند (هاشمی، ۱۳۹۳، ص. ۲۸۸). ایشان همچنین به

فصل دوم «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۳۶۵) تحت عنوان «مسئولیت‌های رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» نیز استناد می‌نماید. این طیف در اثبات مدعای خویش همچنین به عبارت «عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری» مندرج در اصل ۱۱۳ تمسک می‌کنند و معتقدند همین عبارت حق نظارت رئیس‌جمهور بر تمامی نهادها و مقامات - به جز رهبری - را بیان می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹۱).

از سویی برخی دیگر از حقوق‌دانان که قائل به اختیارات مضیق ریاست‌جمهوری هستند، دلایلی ارائه نموده‌اند، از جمله اینکه:

۱- مراد از «وظیفه اجرای قانون اساسی» مسئولیت اجرا نسبت به سایر اصول نظیر آموزش و پرورش رایگان (اصل ۳۰) است و قانون تعیین حدود وظایف ریاست‌جمهوری در پی ارائه ابزارهایی جهت تحقق این شیوه است (مدنی، ۱۳۶۴).

۲- اصل ۱۱۳ در مقام بیان محدوده اختیارات رئیس‌جمهوری در قوه مجریه است و از همین رو «مسئولیت اجرای قانون اساسی» نیز در حیطه قوه مجریه قابل شناسایی و تفسیر است (نجفی‌اسفاد، ۱۳۸۶).

۳- عطف عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» به «ریاست قوه مجریه» نیز قرینه دیگری دال بر لزوم تفسیر و فهم مسئولیت اجرای قانون اساسی در زمینه قوه مجریه است (نجفی‌اسفاد، ۱۳۸۶).

۴- اختیارات مربوط به «مسئولیت اجرای قانون اساسی» در «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری» (مصوب ۱۳۶۵) پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نسخ شده است (اصل‌زعیم، ۱۳۹۱).

شورای نگهبان نیز در تفسیر اصل ۱۱۳ پس از بازنگری قانون اساسی «مسئولیت اجرای قانون اساسی» را منصرف از مواردی دانسته که دارای مسئول مشخصی است (شورای نگهبان، ۱۳۸۹، ص. ۳۷۱) و یادآور شده است که این اصل شامل مواردی از اصول قانون اساسی می‌شود که اجرای آن به طور کلی معطل مانده است، نظیر اصل ۸ قانون اساسی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر (شورای نگهبان، ۱۳۸۹، ص. ۳۷۲، به نقل از اصل‌زعیم، ۱۳۹۱).

شأن نگارش این عبارات و نقل این دلایل در زمینه مسئولیت اجرای قانون اساسی

از این حیث بود که ریاست محترم جمهوری در دولت یازدهم در توجیه صلاحیت خویش جهت صدور منشور حقوق شهروندی در بند «ب» بیانیه خود در طلیعه منشور به همین عنوان تمسک جسته‌اند. در مبحث بعدی و در ذیل همین مقوله به ارزیابی حقوقی صحت چنین استنادی خواهیم پرداخت.

۲-۳. دلایل طرفداران صلاحیت رئیس جمهور جهت تدوین و ابلاغ منشور حقوق شهروندی

اولین دلیل طرفداران صلاحیت ریاست جمهور و قوه مجریه جهت صدور و ابلاغ منشور حقوق شهروندی همان عبارت «مسئول اجرای قانون اساسی» مندرج در اصل ۱۱۳ است که کنکاش حقوقی و منطقی پیرامون چگونگی برداشت صحیح از آن به‌همراه نظر تفسیری لازم‌الرعایه شورای نگهبان در قسمت قبلی ارائه شد؛ اما با این حال باز هم ریاست محترم جمهور در بند «ب» بیانیه خود در آغاز منشور حقوق شهروندی به این صلاحیت در قالب عبارت «نظر به اینکه رئیس جمهور مکلف به اجرای قانون اساسی است» اشاره نموده‌اند.

دومین دلیل جهت قانونی شمردن این اقدام توجه به مفاد سوگندی است که ریاست جمهوری در آغاز مسئولیت خویش ادا می‌کند. عبارات و مفاهیمی که در متن این سوگندنامه می‌تواند محملی برای شروع شمردن اقدام ریاست جمهور باشد عبارت است از: «پاسدار قانون اساسی کشور»، «پشتیبانی از حق و گسترش عدالت» و «حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است» (اصل ۱۲۱). پاسداری از قانون اساسی، پشتیبانی از حق و حمایت از آزادی‌ها و حقوق ملت در حکم مسئولیت‌ها و وظایفی هستند که رئیس جمهور برای ادای آنها سوگند شرعی خورده است و بنا به قاعده فقهی «الإذن فی الشئء إذن فی لوازمه» (بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۶۶) رئیس جمهور حق استفاده از ابزارهای حقوقی و قانونی لازم جهت تحقق مفاد سوگند خویش را داراست. یکی از این ابزارها تدوین و ابلاغ «منشور» هاست است که در زمینه حقوق شهروندی می‌تواند محقق‌کننده وظیفه رئیس جمهور جهت «حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است» باشد.

سومین دلیل جهت موجه‌سازی اقدام رئیس جمهور در این باره مبحث شماره ۱ بند

«ب» بیانیه رئیس‌جمهور در آغاز منشور حقوق شهروندی است که در آن رئیس‌جمهور این منشور را به مثابه «برنامه و خط‌مشی دولت»، بر اساس اصل ۱۳۴ قانون اساسی، دانسته است. بند «الف» بیانیه رئیس‌جمهور در صدر منشور تصریح می‌نماید که «دولت در حدود صلاحیت‌های خویش و در چارچوب قانون اساسی» نسبت به صدور این منشور اقدام نموده است. از همین‌رو با تکیه بر اصل ۱۳۴ قانون اساسی می‌بایست این منشور را برنامه و خط‌مشی اعلامی رئیس‌جمهور برای دولت تلقی کرد؛ و از همین‌رو این منشور به نوعی یک سند بخشی محسوب می‌شود.

چهارمین دلیل جهت استناد، ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه (مصوب ۱۳۸۳) است. این ماده «دولت» را مکلف نموده بود که به منظور ارتقای حقوق انسانی و برخی جهات دیگر «منشور حقوق شهروندی» را در محورهای هفت‌گانه مقرر شده تنظیم و به تصویب مراجع ذی‌ربط برساند. البته دولت وقت قادر به اجرای مفاد این ماده قانونی نشد، لکن می‌توان چنین استدلال نمود که تأیید این قانون در زمان خود توسط شورای نگهبان دلیلی بر صلاحیت نگارش منشور حقوق شهروندی توسط دولت است (جاوید، ۱۳۹۵).

پنجمین دلیل به مبنای حقوق اسلامی باز می‌گردد که طبق آن «حق و تکلیف» با یکدیگر متلازم‌اند و در برابر هر حقی، تکلیفی قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰). با توجه به اینکه فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیانگر «حقوق ملت» است، فلذا می‌بایست از طرف دیگر در این زمینه قائل به «تکالیف دولت» شد. منشور حقوق شهروندی طبق مفاد بیانیه رئیس‌جمهور در طلیعه آن به نوعی «برنامه و خط‌مشی دولت» در زمینه شناسایی تکالیف خود در قبال شهروندان است. امری که نه تنها منع قانونی ندارد، بلکه مُستحسن و مطلوب نیز هست.

۳-۳. دلایل مخالفان صلاحیت رئیس‌جمهور جهت تدوین و ابلاغ منشور حقوق شهروندی

برخی دیگر از حقوق‌دانان با تمسک به دلایلی صلاحیت رئیس‌جمهور در تدوین و ابلاغ چنین مفادی را در قالب منشور حقوق شهروندی مورد خدشه قرار می‌دهند. اهم دلایل این گروه به شرح ذیل است:

۱- در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت مقام عمومی و اداری است (گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۳، ص. ۹۵) و دارا شدن صلاحیت منوط به تصریح قانون

است. این اصل در اصول حقوق عمومی بیان حقوقی قاعده فقهی «عدم ولایت» است (شریعتی، ۱۳۹۳). فلسفه وجود «اصل» در مبانی حقوقی نیز بدین جهت است که در صورت پدیدار شدن شبهه و فقدان دلیل باید بدان تمسک جست (گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۳). در این زمینه نیز چون پیرامون صلاحیت رئیس جمهور در چنین اقدامی شک ایجاد شده است، باید به اصل عدم صلاحیت استناد نمود.

۲- اصل ۱۵۶ قانون اساسی در مقام بیان صلاحیت‌های قوه قضائیه ضمن ذکر این نکته که این قوه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» است، در بند دوم «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» را در زمره صلاحیت‌ها و وظایف این قوه ذکر می‌کند؛ امری که بیانگر این است که صلاحیت ورود به مقوله حقوق شهروندی و تدوین منشور در حیطه وظایف قوه قضائیه است.

۳- اصل ۱۷۳ قانون اساسی در مقام بیان چرایی تشکیل دیوان عدالت اداری «احقاق حقوق» مردم را ذکر نموده است. با توجه به اینکه این نهاد زیر نظر رئیس قوه قضائیه فعالیت می‌نماید، این نیز خود اماره دیگری است در جهت اینکه صلاحیت اقدام در زمینه حقوق شهروندی و تدوین منشور با قوه قضائیه است و نه قوه مجریه.

۴- «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»^۲ (مصوب ۱۳۸۳) طی پانزده بند به بیان مفادی می‌پردازد که «کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش» آن را رعایت و اجرا نمایند. همین قانون مصوب مجلس شورای اسلامی که در آن قوه قضائیه و نهادهای زیرمجموعه‌اش مخاطب قرار داده شده‌اند، خود گواه بر این است که مقوله حقوق شهروندی در صلاحیت قوه قضائیه است. ماده هفت قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) در تکمیل مفاد این قانون مقرر داشته است: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر

شده باشد». همچنین ماده ۲۵ همین قانون، تأسیس دادسرای حقوق شهروندی را در حیطة اختیار رئیس قوه قضائیه قلمداد کرده است که مجموعه این موارد نشانگر صلاحیت قوه قضائیه در زمینه حقوق شهروندی و تدوین منشور است.

۵- بند «ه» ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، قوه قضائیه را موظف به تهیه لایحه «حفظ و ارتقاء حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد در راستای اجرای اصل ۲۰ قانون اساسی» و تصویب آن در مراجع ذیصلاح نموده بود. همین امر نشانگر آن است که در این قانون نیز صلاحیت ورود در مقوله حقوق شهروندی از آن قوه قضائیه شمرده شده است.

۶- مراد از نگارش و ابلاغ منشور حقوق شهروندی چیست؟ اگر غرض شناسایی حقوق جدید شهروندی برای شهروندان باشد، که این امر به تصریح قانون اساسی (اصول ۷۱ و ۸۵) و طبق اصل تفکیک قوا در حیطة صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. اگر مقصود مقابله با نقض حقوق شهروندی است، این وظیفه نیز بنا به اصل تفکیک قوا و اصول ۱۵۶، ۱۷۳ و ۱۷۴ در زمره صلاحیت‌های قوه قضائیه است. به همین جهت می‌توان گفت «قوه مجریه» وظیفه‌ای جز رعایت و احترام به حقوق شهروندی ندارد. همچنین اگر مراد، اعلام «برنامه و خط‌مشی دولت» طبق اصل ۱۳۴ قانون اساسی بوده است پس دیگر ذکر عنوان «منشور» در آغاز آن بی‌معنی است.

نتیجه‌گیری

پس از جمع‌آوری و طرح نظریات موافق و مخالف صلاحیت رئیس‌جمهور در زمینه تدوین و ابلاغ منشور حقوق شهروندی نوبت به جمع‌بندی مباحث می‌رسد. سنجش دلایل هر یک از طرفین در ترازوی منطق و تفسیر حقوقی ما را بدین نتیجه رهنمون می‌سازد که گرچه از منظر ظاهر قانون اساسی چنین برمی‌آید که وظیفه اولی در باب مقوله حقوق شهروندی بر عهده قوه قضائیه است، اما با لحاظ کردن این نکات که:

۱- منشور حقوق شهروندی بنا به تصریح خود سندی بخشی و ناظر به دستگاه‌های قوه مجریه است و نه سندی بالادستی و ناظر به تمامی ارکان حاکمیت،

۲- صلاحیت سایر قوا در پرداختن به مقوله حقوق شهروندی، توسط این منشور

مخدوش نشده است،

۳- از حیث مفاد در مقام تعارض، نسخ یا نقض سایر مقررات و قوانین مشابه نیست، فی الجمله می‌توان قائل به وجود صلاحیت قانونی رئیس جمهور در تدوین و ابلاغ چنین منشوری شد.

فارغ از معضله «صلاحیت» در رابطه با این منشور، پرسش‌هایی با موضوعات «ضمانت اجرای عدم رعایت مفاد»، «صلاحیت برای ایجاد حق و تکلیف جدید در زمینه حقوق شهروندی» و «مرز و معیار تمایز حقوق بشری از شهروندی» در ارتباط با منشور حقوق شهروندی سؤالاتی مهم و بنیادین‌اند که برای پرداختن بدان‌ها مجالی مجزا لازم است.

پیشنهادات

الف. بررسی مفاد قانون اساسی (۱۳۶۸)، قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳) و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی (۱۳۸۳) از منظر «صلاحیت نهادی جهت ورود به مقوله حقوق شهروندی» نشان از آشفتگی صلاحیتی جهت پرداختن به مقوله حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع دارد. همین امر منجر به عدم تحقق مؤلفه‌های حقوق شهروندی به صورت نظام‌مند در نظام تقنینی، قضائی و برنامه‌ریزی کشور شده است. به طور مشخص یکی از علل نافرجام ماندن تکالیف مقرر در قانون برنامه چهارم توسعه در این رابطه، فقدان متولی واحد به منظور تدوین و اجرای منشور حقوق شهروندی بوده است. در همین راستا به نظر می‌رسد برای: ۱- رفع صلاحیت‌های هم‌پوشان قانون اساسی، ۲- مشخص شدن وظایف و کارویژه قوای سه‌گانه و دستگاه‌های زیرمجموعه، ۳- جلوگیری از عدم اطلاع‌رسانی رسیدگی نظام‌مند نظری و عملی حاکمیت در زمینه حقوق شهروندی و با توجه به اهمیت این موضوع لازم است که «سیاست‌های کلی نظام در حوزه حقوق عامه، شهروندی و آزادی‌های مشروع» توسط مقام رهبری تعیین و ابلاغ شود.

تعیین و ابلاغ سیاست‌های کلی در این زمینه با توجه به جایگاه قانونی (مادون قانون اساسی و مافوق قوانین عادی) و فلسفه وجودی این سیاست‌ها^۳ مشکل موازی بودن صلاحیت‌ها در این زمینه را مرتفع خواهد ساخت (براهوتی، ۱۳۸۵). همچنین پس از

آن مصوبات مجلس شورای اسلامی، برنامه‌ریزی‌های قوه مجریه و لوایح قوه قضائیه با سنجه این سیاست‌ها محک زده خواهند شد، و طبیعی است که در صورت مغایرت یا عدم رعایت مفاد سیاست‌های کلی نظام در زمینه حقوق شهروندی از اعتبار قانونی لازم برخوردار نخواهند شد. همچنین ابلاغ این سیاست‌ها موجب جهت‌بخشی و خط‌مشی‌گذاری آرمان‌های مذکور در قانون اساسی در این زمینه نیز می‌گردد.

ب. تاریخ و تجربه حقوقی حاکی از این است که روند پیدایش و استقرار اجتماعی و قانونی حق‌ها پیش و بیش از آن‌که حالتی «اعطایی» و از بالا به پایین داشته باشد، روندی «مطالبه‌گرانه» و از پایین به بالا داشته است (کلی، ۱۳۸۸)؛ از همین رو می‌توان گفت پیدایش فرهنگ حقوقی - به معنای شناخت حق‌ها و مطالبه آنها - مقدم بر تدوین و تصویب حاکمیتی آنهاست. در زمینه حقوق شهروندی نیز همین دستاورد تجربی صادق است؛ بدین معنا که ابتدا بایستی با ایجاد گفتمان «حق‌شناسی» و «حق‌طلبی» در افکار عمومی زمینه اجتماعی و بستر فرهنگی لازم را فراهم نمود تا معرفت و دغدغه حقوقی جامعه ارتقاء یابد و سپس در پی تعیبه حق‌های موردنظر در متون و اسناد قانونی و حقوقی برآمد و گرنه صرف تدوین و تصویب مقررات گره از کار فروبسته حق به معنی‌الاعم و حقوق شهروندی به معنی‌الاخص در ایران نمی‌گشاید.

ج. درست است که حقوق شهروندی در ارتباط و تلائم با حقوق بشر معنا و کارکرد می‌یابد، اما این به معنی فقدان مرز و تمایز میان این دو مفهوم نیست. حقوق بشر حقوق حداقلی انسان‌ها در جامعه است که هیچ دولت یا آیینی حق تعطیلی یا ممنوع کردن آنها را ندارد، در حالی که حقوق شهروندی اولاً، حقوقی است که بنا به وصف شهروند بودن (و نه وصف انسان بودن) به مخاطبانش تعلق می‌گیرد، ثانیاً، حقوق شهروندی به مثابه حقوق بشری است که رنگ ملی و منطقه‌ای به خود گرفته است، ثالثاً، حقوق شهروندی از جهت جایگاه مفهومی آن در مثلث «شهروند - جامعه - دولت» و ذات اساساً نسبی‌گرایانه آن در اثر اقتضات حیات جمعی شهری مبتنی بر ملاک وفاداری فرد شهروند به منافع عمومی توسعه و تضییق می‌یابد و رابعاً، سخن گفتن از «حقوق شهروندی» بدون طرح «تکالیف شهروندی» صحیح و منطقی نیست، چرا که همان‌گونه که پیشتر اشاره شد که برخلاف زبان حق‌مدارانه گفتمان حقوق بشر، گفتمان حقوق شهروندی به‌نحو توأمان به حق و تکلیف اشاره می‌کند. در همین راستا می‌توان

گفت منشور حقوق شهروندی ضمن دچار شدن به اغتشاش مفهومی در زمینه حقوق شهروندی، به نوعی هیچ مرز مشخصی میان حقوق بشر و شهروندی ترسیم ننموده است. علاوه بر این، منشور فاقد ضمانت اجراهای مؤثر در تضمین رعایت مفاد خود و عاری از بیان تکالیف شهروندی است. به همین جهت پیشنهاد می‌شود که در فرض ضرورت تدوین منشوری در این زمینه بایستی رفع این نقائص مدنظر قرار گیرد.

د. بند هفتم مبحث تدابیر بسط عدالت اجتماعی سند تدابیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به موضوع «اجرای کامل قانون اساسی در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق شهروندی از سوی ارکان نظام» تصریح نموده است. در این زمینه گفتنی است که اولاً همان‌گونه که ملاحظه شد قانون اساسی در زمینه مقوله صلاحیت نهادی جهت تحقق حقوق شهروندی دچار نوعی تعارض است و از همین رو می‌توان ایده اصلاح قانون اساسی در این زمینه را مطرح نمود.^۲ ثانیاً مفهوم و لفظ «حقوق» (به معنی حق‌ها) جامع‌تر از مفهوم و لفظ «آزادی» است و می‌توان گفت اساساً «آزادی» خود یکی از مصادیق نظام «حق»‌هاست و در چارچوب گفتمان حق معنا پیدا می‌کند.

یادداشت‌ها

1. Age of citizenship

۲. حقوق ذکر شده در این قانون در واقع حقوق مدنی - سیاسی‌اند و نه حقوق شهروندی. این قانون نه فقط شهروندان ایران، بلکه کلیه کسانی را که حتی به نحو غیرقانونی در ایران هستند، مشمول حمایت خود قلمداد می‌کند؛ حال آنکه حقوق شهروندی تنها مختص شهروندان یک جامعه از حیث موقعیت شهروندی‌شان است و مشمول سایرین نمی‌گردد (سلطانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۶).

۳. «هندسه کلی عمل و اجرا در کشور، بسته به سیاست‌هاست. اگر سیاست‌های کلی یک نظام در جایی تبیین، تثبیت و توزیع نشود، دچار بی‌رویه‌گی در رفتار خواهد شد. ممکن است یک قانون با قوانین دیگر، یک دستگاه با دستگاه‌های دیگر و دستگاه‌های مستقلی مثل قوای سه‌گانه در جاهایی با تصمیم‌گیری‌هایی که در آن استقلال قانونی دارند، با هم تعارض پیدا کنند؛ وقتی سیاست‌ها مشخص شد، به معنای آن است که هندسه کلی حرکت نظام و مسیر کلی معین شده و این چیز بسیار مهمی است.»

۴. قانون اساسی کنونی، در حقیقت نسخه اصلاح‌شده قانون اساسی ۱۳۵۸ است که «پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور» نقائص و کاستی‌های آن هویدا شد و پیش از اصلاح، دیگر قابلیت هم‌گامی با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی را نداشت. حال پس از گذشت ۲۷ سال از تجربه اصلاح اول در سال ۱۳۶۸ به نظر می‌رسد علاوه بر تجربه عینی و عملی اداره کشور، ارتقای اهداف انقلاب اسلامی از «تثبیت اصل انقلاب و حفظ تمامیت ارضی کشور» به «دستیابی به تمدن نوین اسلامی» موجب تقویت ایده ضرورت بازنگری مجدد در این سند راهبردی و میثاق ملی شده است.

کتابنامه

۱. قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی». مصوب ۱۳۸۳.
۲. قانون «آیین دادرسی کیفری». مصوب ۱۳۹۲.
۳. قانون «تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری اسلامی ایران». مصوب ۱۳۶۵.
۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مصوب ۱۳۸۳.
۶. مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی). تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹.
۷. منشور حقوق شهروندی. ابلاغی ۱۳۹۵.
۸. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳). «نقش رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، (۲۴)، صص. ۷-۳۲.
۹. اسماعیلی، محسن (۱۳۹۰). گفتارهایی در حقوق شهری و شهروندی. تهران: مؤسسه نشر شهر.
۱۰. اصل‌زعی، امیرحسین (۱۳۹۱). گزارش پژوهشی «پیشنهادی جدید در باب مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی». شماره مسلسل: ۹۱۰۹۱۳۰۰۹. تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۰۹/۱۳. تهران: پژوهشکده مجازی حقوق.
۱۱. براهوتی، حسین (۱۳۸۵). سازوکارهای حقوقی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی). دانشگاه شیراز، فارس، ایران.
۱۲. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۹). قواعد فقه: مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی حقوقی.

- تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۱۳. پورعزت، علی اصغر؛ باغستانی برزکی، حوریه و نجاتی آجی بیشه، مصطفی (۱۳۸۶). «الگوی منطقی منشور حقوق شهروندی بر پایه بررسی تطبیقی اسناد موجود». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، (۲۶)، صص. ۱۳۱-۱۶۰.
۱۴. جاوید، محمدجواد (۱۳۸۸). نظریه نسبت در حقوق شهروندی (تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی). تهران: نشر گرایش.
۱۵. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۳). «بازخوانی بنیان‌های فلسفی نظریه نسبت در حقوق شهروندی». حقوق اسلامی، سال یازدهم، (۴۲)، صص. ۶۵-۹۴.
۱۶. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۵). بررسی و نقد پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی دولت یازدهم. تهران: نشر مخاطب.
۱۷. جاوید، محمدجواد و ابراهیمی، محمود (۱۳۹۲). «تکالیف شهروندی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، سال دوم، (۲)، صص. ۲۵-۴۶.
۱۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۲۰. جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۰). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء.
۲۱. راسخ، محمد (۱۳۹۳). حق و مصلحت. تهران: نشر نی.
۲۲. رایلی، دنیس (۱۳۸۸). شهروندی و دولت رفاه. ترجمه زیلا ابراهیمی، تهران: آگه.
۲۳. سلطانی، سیدناصر (۱۳۸۵). «حقوق اجتماعی یا حقوق شهروندی؟ نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوقی ایران». مجلس و راهبرد، سال سیزده، (۵۱)، صص. ۱۰۱-۱۱۷.
۲۴. شریعتی، روح‌الله (۱۳۹۳). «قاعده عدم ولایت و حقوق مردم». علوم سیاسی، سال هفدهم، (۶۸)، صص. ۷-۲۵.
۲۵. شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۲). زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی. تهران: میزان.
۲۶. عبدالهی، محسن (۱۳۹۱). «رویکردی پست‌مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه مدنی و شهروندی». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۱)۴۲، صص. ۲۲۵-۲۴۲.
۲۷. فالکس، کیث (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
۲۸. فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۸۶). «نسبت حقوق بشر و شهروندی». مجله حقوقی و قضائی دادگستری، (۵۸)، صص. ۳۳-۴۸.
۲۹. قاری سیدفاطمی، محمد (۱۳۸۶). «چیستی و چرایی حقوق شهروندی». مجله حقوقی و

- قضائی دادگستری، (۵۸)، صص. ۲۱-۳۳.
۳۰. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۳). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران: میزان.
۳۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: میزان.
۳۲. کلی، جان (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*. ترجمه محمد راسخ. تهران: طرح نو.
۳۳. کیویستو، پیتر و فایست، توماس (۱۳۹۵). *شهروندی: گفتمان، تئوری و دیدگاه‌های فراملی*. ترجمه احمد خسروی. تهران: خرسندی.
۳۴. گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: جنگل.
۳۵. محسنی، فرید و عبداللهی، حسین (۱۳۹۲). «نقد مبانی «حقوق شهروندی لیبرالی» با تکیه بر جایگاه مردم در نظام حقوقی اسلام». *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال دوم، (۶)، صص. ۲۳-۴۶.
۳۶. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۴). *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات صدا و سیما.
۳۷. ملکی، وحید (۱۳۹۳). *نقش رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی*. تهران: مجد.
۳۸. نجفی‌اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۸۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: فراداد.
۳۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی*. تهران: میزان.
۴۰. هیوود، اندرو (۱۳۸۷). *کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی*. ترجمه اردشیر امیرارجمند و سید باسم موالی‌زاده. تهران: امیرکبیر.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی